

اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا

من در صدد بودم به مناسبت دومین سال جشن حکومت شوروی رساله‌ی کوچکی درباره‌ی مبحثی که عنوان این مقاله است. به رشته‌ی تحریر درآورم. ولی در گیرودار کار روزانه تا کنون موفق نشده‌ام از حدود تدارک مقدماتی چند بخش آن فراتر روم. بدین جهت تصمیم گرفتم برای بیان خلاصه و مختصری از آن اندیشه‌های مبحث مذکور، که به نظر من از همه مهم‌ترند، آزمایشی به عمل آورم. بدیهی است که بیان خلاصه موجب نقصان‌ها و کمبودهای زیادی می‌گردد. ولی با این وصف شاید برای یک مقاله‌ی کوچک روزنامه‌ای حصول این مقصود محجوبانه میسر باشد که مسئله طرح گردد و زمینه‌ای برای بحث آن از طرف کمونیست‌های کشورهای مختلف فراهم شود.

۱

از لحاظ تنوری جای تردید نیست که بین سرمایه داری و کمونیزم یک دوران انتقالی معینی فاصله است. این دوران نمی تواند مشخصات یا خواص این، هر دو شکل اقتصاد اجتماعی را در خود جمع نکند. این دوران انتقالی نمی تواند دوران مبارزه بین سرمایه داریِ میرنده و کمونیزم پدید آینده یا به عبارت دیگر: بین سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محو نشده و کمونیزم پدید آمده ولی هنوز به کلی ضعیف، نباشد.

نه تنها برای مارکسیست، بلکه برای هر شخص تحصیل کرده ای که به نحوی از انحاء با تنوری تکامل آشنا باشد، باید ضرورت یک عصر تاریخی تام و تمام، که وجه تمایز آن این مشخصات دوران انتقالی است، به خودی خود واضح باشد. ولی صفت ممیزه ی همه ی استدلالات مربوط به انتقال به سوسیالیزم، که ما آن ها را از دهان نمایندگان معاصر دموکراسی خرده بورژوائی (چنین نمایندگانی، علی رغم برچسب به اصطلاح سوسیالیستی خود عبارتند از تمام نمایندگان انترناسیونال دوم و از آن جمله افرادی نظیر ماکدونالد و ژان لئونگه، کانتوسکی و فردریک آدلر) می شنویم عبارت ست از فراموشی کامل این حقیقت به خودی خود عیان. نفرت از مبارزه ی طبقاتی، آرزوی از پیش بردن کارها بدون توسل به این مبارزه و تمایل به حک و اصلاح و صاف کردن گوشه های تیز از صفات ذاتی دموکرات های خرده بورژواست. بدین سبب چنین دموکرات هائی یا از هرگونه اعترافی به لزوم یک دوران تام و تمام تاریخی انتقال از سرمایه داری به کمونیزم امتناع می ورزند و یا وظیفه ی خود می شمردند نقشه هائی برای آشتی دادن هر

دو نیروی مبارز، به جای رهبری مبارزه ی یکی از این نیروها، اختراع نمایند.

۲

در روسیه به علت عقب ماندگی بسیار زیاد و خصلت خرده بورژوائی کشور ما، دیکتاتوری پرولتاریا ناگزیر باید نسبت به کشورهای پیشرو دارای خصوصیات چندی باشد. ولی نیروهای اساسی و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی- در روسیه نیز همان هائی ست که در هر کشور سرمایه داری وجود دارد، به قسمی که این خصوصیات می توانند تنها به مواردی که عمده ترین جنبه را ندارند، مربوط باشند.

این شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی عبارتند از: سرمایه داری، تولید کالائی خرد و کمونیزم. این نیروهای اساسی عبارتند از: بورژوازی، خرده بورژوازی (به ویژه دهقانان) و پرولتاریا.

رژیم اقتصادی روسیه در عصر دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از مبارزه ی نخستین گام های کاری که به شیوه ی کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری پهناور- متحد شده است، علیه تولید کالائی خرد و آن سرمایه داری که بر جای مانده و بر پایه ی تولید مزبور احیاء می گردد.

کار در روسیه در آن حدودی به شیوه ی کمونیستی متحد شده است که اولاً مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ملغی گردیده و ثانیاً قدرت دولتی پرولتری، به مقیاس سراسر کشور در زمین های دولتی و در بنگاه های دولتی، یک تولید بزرگ تشکیل می دهد و نیروهای کارگری را بین رشته های گوناگون

اقتصاد و بنگاه‌ها توزیع می‌کند و مقادیر هنگفتی از آن محصولات مورد مصرف را که متعلق به دولت است، بین زحمت‌کشان تقسیم می‌نماید.

ما از «نخستین گام‌های» کمونیسم در روسیه سخن می‌گوییم (همان گونه که در برنامه‌ی حزبی ما مصوبه‌ی مارس سال ۱۹۱۹ نیز مسطور است)، زیرا همه‌ی این شرایط در کشور ما، فقط جزئاً عملی شده است یا به عبارت دیگر: این شرایط فقط در مرحله‌ی اولیه عملی شدن است. آن چه که فوراً و با یک ضربه‌ی انقلابی انجام یافته آن چیزی است که اصولاً انجام فوری آن امکان‌پذیر است: مثلاً در همان نخستین روز دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۸ نوامبر سال ۱۹۱۷)، مالکیت خصوصی بر زمین، بدون جبران خسارت مالکین بزرگ، لغو گردید و از زمین‌داران بزرگ سلب مالکیت شد. در ظرف چند ماه، باز هم بدون جبران خسارت، تقریباً از تمام سرمایه‌داران بزرگ، صاحبان فابریک‌ها و کارخانه‌جات و شرکت‌های سهامی و بانک‌ها و راه‌های آهن و غیره سلب مالکیت گردید. تشکیل تولید بزرگ در صنایع توسط دولت و انتقال از «کنترل کارگری» به «اداره‌ی کارگری» امور فابریک‌ها، کارخانه‌جات و راه‌های آهن، - تمام این‌ها در عمده‌ترین موارد انجام یافته است، ولی در مورد کشاورزی این کار تازه آغاز شده است («سازمان‌های کشاورزی شوروی»، سازمان‌های کشاورزی بزرگی که دولت کارگری در زمین‌های دولتی تشکیل داده است). به همین سان ایجاد شکل‌های گوناگون شرکت‌های کشاورزان خرده‌پا به منظور انتقال از زراعت کالانی خرده‌به‌زراعت کمونیستی نیز تازه آغاز

شده است* عین همین را هم باید در مورد توزیع دولتی محصولات گفت که جای گزین دادوستد خصوصی می شود، بدین معنی که خود دولت امر تهیه و رساندن غله را به شهرها و محصولات صنعتی را به دهات به عهده می گیرد. ذیلاً آماری که در مورد این مسئله در دست است، ذکر خواهد شد.

اقتصاد دهقانی کماکان به حالت تولید کالانی خرده باقی مانده است. این جا ما زمینه ای را برای سرمایه داری می بینیم که بسی پر دامنه است و ریشه ای بسیار عمیق و بسیار محکم دارد. سرمایه داری روی این زمینه بر جای مانده است و مجدداً -ضمن مبارزه ی بسیار شدیدی علیه کمونیزم- احیاء می گردد. شکل های این مبارزه: انبان به دوشی و احتکار علیه تدارک دولتی غله (و نیز سایر محصولات) و به طور کلی علیه توزیع دولتی محصولات است.

۳

برای آن که به توان این احکام تجریدی تتوریک را مجسم ساخت
پیکره هانی را ذکر می کنیم.

میزان تدارک دولتی غله در روسیه به موجب آمار کمیساریای ملی خواربار از اول اوت سال ۱۹۱۷ تا اول اوت سال ۱۹۱۸ قریب ۳۰ میلیون پوط بوده است. در سال بعد قریب ۱۱۰ میلیون پوط بوده است و در سه ماهه ی اول سال بعدی آن (۱۹۱۹-۱۹۲۰) میزان تدارک غله از قرانن معلوم تقریباً

*- تعداد «سازمان های کشاورزی شوروی» و «کمون های زراعتی» در روسیه ی شوروی تقریباً به ۳۵۳۶ و ۱۹۶۱ و تعداد آرتل های زراعتی به ۳۶۹۶ تخمین زده می شود. اداره ی مرکزی آمار ما در حال حاضر به تهیه آمار دقیق کلیه ی سازمان های کشاورزی شوروی و کمون ها مشغول است. نخستین نتایج آن در ماه نوامبر سال ۱۹۱۹ به دست خواهد آمد.

به ۴۵ میلیون پوط در مقابل ۳۷ میلیون پوط همین ماه های (اوت- اکتبر) سال ۱۹۱۸ می رسد.

این پیکره ها گواه روشنی هستند بر بهبود آهسته ولی پیوسته امور در رشته ی پیروزی کمونیزم بر سرمایه داری. این بهبودی علی رغم دشواری هائی به دست می آید که در جهان سابقه نداشته و جنگ داخلی باعث آن ست. همان جنگی که سرمایه داران روسی و خارجی آن را سازمان می دهند و تمام نیروی مقتدرترین دول جهان را برای آن به کار می برند.

بدین جهت، هر قدر هم بورژواهای کلیه ی کشورها و دست یاران آشکار و پنهانی آنان («سوسیالیست های» انترناسیونال دوم) دروغ پردازی کنند و افترا به زنند، باز این نکته مسلم است که: از نقطه نظر مسئله ی اساسی اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا، پیروزی کمونیزم بر سرمایه داری در کشور ما تأمین است. علت این که بورژوازی تمام جهان نسبت به بلشویزم خشمگین و غضب ناک است و علیه بلشویک ها به یورش های جنگی و توطئه و غیره دست می زند همانا این است که به حُسن وجهی به این نکته پی می برد که اگر ما را با نیروی جنگی درهم نشکند، پیروزی ما در امر دگرگون ساختن اقتصاد اجتماعی ناگزیر است. و لذا وی قادر نیست ما را درهم شکند.

این که ما طی مهلت کوتاهی که در اختیار داشته ایم و با وجود دشواری های بی سابقه ای که در جریان کار خود با آن مواجه بوده ایم، تا چه اندازه بر سرمایه داری غلبه یافته ایم از روی پیکره های ملخص زیرین دیده می شود. اداره ی مرکزی آمار هم اکنون آماری را در باره ی تولید و مصرف غله، که مربوط به سراسر روسیه شوروی نبوده، بلکه مربوط به ۲۶ استان آن ست، برای درج در مطبوعات حاضر کرده است.

نتایج حاصله چنین است:

مصرف سرانه غله (به میلیون پوط)	کل غله ای که اهالی در اختیار داشتند (به میلیون پوط)	غله ی تحویل شده		تولید غله (بیون بزو بیون علیق) (به میلیون پوط)	جمعیت (به میلیون پوط)	۲۶ استان روسیه شوروی
		توسط کمیسارهای ملی خواربار	توسط			
		(به میلیون پوط)				
۹/۵	۴۱/۵	۲۰/۶	۲۰/۹	-	شهرها ۴/۴	استان های تولید کننده
۱۶/۹	۴۸۱/۸	-	-	۶۲۵/۴	دهات ۲۸/۶	استان های مصرف کننده
۶/۸	۴۰/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	-	شهرها ۵/۹	استان های مصرف کننده
۱۱/۰	۱۵۱/۴	۲۷/۸	۱۲/۱	۱۱۴/۰	دهات ۱۳/۸	استان های مصرف کننده
۱۳/۶	۷۱۴/۷	۶۸/۴	۵۳/۰	۷۳۹/۴	۲۶) (استان) ۵۲/۷	جمع

بدین سان تقریباً نیمی از غله ی شهرها را کمیساریای ملی خواربار و نیم دیگر را انبان به دوشان تأمین می کنند. تحقیقات دقیق درباره ی تغذیه ی کارگران شهری در سال ۱۹۱۸ همین نسبت را به دست داد. ضمناً کارگر در ازاء غله ای که دولت به او می رساند ۹ بار کمتر از آن چه که انبان به دوشان به او می رسانند، می پردازد. بهای احتکاری غله ده بار بیش از

بهای دولتی است. این نتیجه ای ست از بررسی دقیق بودجه های کارگران به دست آمده است.

۴

پیکره های مذکور، اگر خوب در آن تعمق شود، مدارک دقیقی به دست می دهند که تمام مشخصات اساسی اقتصادیات معاصر روسیه را روشن می سازند.

زحمت کشان از قید ستم گران و استثمارگران دیرین خود یعنی ملاکین و سرمایه داران رها گشته اند. این گامی که در راه آزادی واقعی و برابری واقعی به پیش برداشته شده و از لحاظ بزرگی و اندازه و سرعت خود در جهان نظیر نداشته است، از طرف هواداران بورژوازی (و از آن جمله دموکرات های خرده بورژوا)، که از آزادی و برابری به مفهوم دموکراسی پارلمانی بورژوائی آن دم می زنند و بی اساس آن را «دموکراسی» به طور اعم یا «دموکراسی خالص» (کانوتسکی) اعلام می نمایند، در نظر گرفته نمی شود.

ولی زحمت کشان همانا برابری واقعی و آزادی واقعی (آزادی از قید ملاکین و سرمایه داران) را در نظر می گیرند و به همین جهت هم چنین استوار از حکومت شوروی طرف داری می نمایند.

در کشور دهقانی کسانی که در نخستین وهله و بیش از همه و بلافاصله از دیکتاتوری پرولتاریا فایده بردند، دهقانان به طور اعم بودند. دهقانان روسیه در دوران ملاکین و سرمایه داران گرسنگی می کشید. دهقان طی قرون متمادی تاریخ ما هیچ گاه امکان نداشت برای خود کار کند: او خود گرسنگی می کشید و صدها میلیون پوط غله را به سرمایه داران، به شهرها و به

خارج می داد. دهقان برای نخستین بار در دوران دیکتاتوری پرولتاریا برای خود کار کرد و از شهری ها بهتر غذا خورد. برای نخستین بار دهقان عملاً روی آزادی دید: آزادی در خوردن نان خود، آزادی از قید گرسنگی به هنگام تقسیم زمین ها، چنان که می دانیم، حداکثر برابری برقرار گشته است: دهقانان در اکثریت عظیمی از موارد زمین را «برحسب تعداد نان خورها» تقسیم می کنند.

سوسیالیزم یعنی محو طبقات.

برای محو طبقات باید اولاً ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت. این بخش از وظیفه را ما انجام دادیم. ولی این فقط بخشی از وظیفه است و ضمناً دشوارترین آن هم نیست. ثانیاً برای محو طبقات باید فرق بین کارگر و دهقان را از بین برد و همه را به کار کن تبدیل نمود. ولی این کار را نمی توان فوراً انجام داد. این وظیفه ای ست به مراتب دشوارتر و بالضروره طولانی. این مسئله ای ست که آن را نمی توان با سرنگونی طبقه، اعم از این که هر طبقه ای باشد، حل کرد. آن را فقط از طریق تغییر سازمان تمامی اقتصاد اجتماعی و انتقال از اقتصاد کالانی خرده و منفرد و مجزا به اقتصاد بزرگ اجتماعی می توان حل کرد. چنین انتقالی بالضروره بس طولانی خواهد بود. اقدامات عجولانه و غیرمحتاطانه اداری و قانون گذاری در این رشته نتیجه اش فقط کُند ساختن و دشوار نمودن این انتقال است. تسریع این انتقال فقط در صورتی ممکن است که به دهقان آن چنان کمکی مبذول گردد که به وی امکان دهد در مقیاسی عظیم تمام تکنیک زراعتی را بهبود بخشد و آن را از بیخ و بن اصلاح نماید.

برای انجام دومین بخش این وظیفه که دشوارترین بخش آن ست، پرولتاریائی که بر بورژوازی غالب آمده است باید از خط مشی اساسی زیرین سیاست خود در مورد دهقانان به طور پیگیر پیروی کند: پرولتاریا باید دهقان زحمت کش را از دهقان مالک، دهقان کارکن را از دهقان سوداگر، دهقان زحمت کش را از دهقان محترک جدا سازد و بین آن ها مرزبندی نماید.

تمام کنه سوسیالیزم در همین مرزبندی ست.

و شگفت آور نیست که سوسیالیست های در گفتار و دموکرات های خرده بورژوازی در کردار (مارتف ها و چرنف ها، کائوتسکی ها و شرکاء) به این کنه سوسیالیزم پی نمی برند.

این مرزبندی بسیار دشوار است، زیرا در زندگی واقعی تمام خواص «دهقان»، هر قدر هم که این خواص متفاوت و متضاد باشند، در یک واحد کل به هم درآمیخته اند. ولی با همه ی این ها مرزبندی مزبور ممکن ست و نه تنها ممکن ست، بلکه به طور ناگزیر از شرایط اقتصاد دهقانی و زندگی دهقانی ناشی می گردد. دهقان زحمت کش قرن ها تحت ستم ملاکین، سرمایه داران، سوداگران، محترکین و دولت آنان و از آن جمله دموکراتیک ترین جمهوری های بورژوازی بوده است. دهقان زحمت کش قرن های مدید حس کینه و خصومت نسبت به این ستم گران و استثمارگران را در خود پرورش داده است و این «پرورش» که خود زندگی آن را داده است. دهقان را وادار می کند علیه سرمایه دار، علیه محترک و علیه سوداگر در جستجوی اتحاد با کارگر باشد. ولی در عین حال شرایط اقتصادی، شرایط اقتصاد کالانی، دهقان را ناگزیر سوداگر و محترک می سازد (نه همیشه ولی در اکثریت عظیمی از موارد).

آماری که ما فوقاً ذکر کردیم تفاوت بین دهقان زحمت کش و دهقان محترک را به عیان نشان می دهد. آن دهقانی که در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ برای مصرف کارگران گرسنه ی شهرها ۴۰ میلیون پوط غله به نرخ های ثابت دولتی در اختیار ارگان های دولتی گذاشت و آن هم با وجود تمام نقصان های این ارگان ها، که دولت کارگری به خوبی از آن ها آگاه است، ولی در نخستین دوران انتقال به سوسیالیزم نقصان هائی رفع نشدنی هستند، چنین دهقانی دهقان زحمت کش، رفیق کامل الحقوق کارگر سوسیالیست، مطمئن ترین متفق وی و برادر تنی وی در مبارزه ی عیله یوغ سرمایه است. ولی آن دهقانی که به طور مخفی ۴۰ میلیون پوط غله را به نرخ ده بار گران تر از نرخ دولتی به فروش رساند و در این امر از نیازمندی و گرسنگی کارگر شهری استفاده کرد، دولت را فریب داد و فریب و غارت و معاملات شیادانه را در همه جا تشدید نمود و موجب آن گردید- چنین دهقانی محترک است، متفق سرمایه دار است، دشمن طبقاتی کارگر است، استثمارگر است. زیرا در اختیار داشتن مازاد غله ای که از زمین متعلق به همه ی کشور و به کمک ابزاری برداشت شده است، که نه تنها زحمت دهقان بلکه کارگر نیز به نحوی از انحاء در ساختن آن دخالت داشته است و غیره، در اختیار داشتن این مازاد غله و احتکار آن معنایش استثمار کارگر گرسنه است.

از هر سو بر سر ما فریاد می زنند که شما ناقض آزادی و برابری و دموکراسی هستید و در این باره به نابرابری کارگر و دهقان در قانون اساسی ما، به برچیدن مجلس مؤسسان و به ضبط قهری مازاد غله و غیره اشاره می کنند. ما پاسخ می دهیم: در جهان تا کنون هیچ دولتی این همه کار برای برانداختن آن نابرابری واقعی و آن فقدان آزادی واقعی، که دهقان زحمت کش

قرن ها از آن در عذاب بود، انجام نداده است. ولی ما برای دهقان محترک هرگز برابری قائل نخواهیم شد. همان گونه که بین استمارگر و استمارشونده، بین سیر و گرسنه «برابری» قائل نخواهیم شد و «آزادی» اولی را برای غارت دومی به رسمیت نخواهیم شناخت. و با آن تحصیل کرده هائی هم که نمی خواهند به این تفاوت پی به برند همان گونه رفتار خواهیم کرد که با گارد سفیدی ها رفتار می نمایم، ولو این که افراد مزبور خود را دموکرات، سوسیالیست، انترناسیونالیست، کائوتسکی، چرنف و مارتف به نامند.

۵

سوسیالیزم یعنی محو طبقات. دیکتاتوری پرولتاریا برای محو طبقات هر چه از دستش بر می آمده انجام داده است. ولی طبقات را نمی توان فوراً محو ساخت.

طبقات در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باقی مانده اند و باقی خواهند ماند. دیکتاتوری زمانی غیرلازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت.

طبقات باقی مانده اند، ولی هر یک از آن ها در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تغییر شکل یافته اند: مناسبات متقابل آن ها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه ی طبقاتی به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمی رود، بلکه فقط شکل های دیگری به خود می گیرد.

پرولتاریا به هنگام سرمایه داری طبقه ی ستم کش، طبقه ی محروم از هرگونه مالکیت بر وسائل تولید و تنها طبقه ای بود که مستقیماً و تمام و کمال

در نقطه‌ی مقابل بورژوازی قرار داشت و بدین سبب تنها طبقه‌ای بود که قادر بود تا پایان انقلابی باشد. پرولتاریا پس از سرنگون ساختن بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی به طبقه‌ی حاکمه مبدل شد: وی قدرت دولتی را در دست خود دارد. وسائل تولید را، که اکنون اجتماعی شده است، در اختیار خود دارد. عناصر و طبقات مترزل و بینابینی را رهبری می‌نماید، وی نیروی فزونی یافته‌ی مقاومت استثمارگران را سرکوب می‌سازد. همه‌ی این‌ها وظائف خاص مبارزه‌ی طبقاتی است، وظائفی است که پرولتاریا سابقاً آن‌ها را مطرح نمی‌ساخت و نمی‌توانست مطرح سازد.

طبقه‌ی استثمارگران، ملاکان و سرمایه‌داران از بین نرفته و ممکن نیست به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا به فوریت از بین به رود. استثمارگران درهم شکسته شده، ولی نابود نشده‌اند. پایگاه بین‌المللی آن‌ها یعنی سرمایه‌ی بین‌المللی، که آن‌ها شعبه‌ای از آن هستند، باقی مانده است. قسمتی از وسائل تولید در دست آن‌ها باقی مانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقی مانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا به علت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از «فن» اداره‌ی امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آن‌ها می‌دهد، به قسمی که اهمیت آنان به مراتب بیش از نسبت آنان در بین عده‌ی کل اهالی است. مبارزه‌ی طبقاتی استثمارگران سرنگون شده علیه پیش‌آهنگ پیروزمند استثمارشوندگان یعنی پرولتاریا به مراتب شدیدتر شده است. و هر آینه از انقلاب سخن در میان باشد و این مفهوم را با پندارهای فرمیستی تعویض نکنند (کاری که تمام قهرمانان انترناسیونال دوم می‌کنند). جز این هم نمی‌تواند باشد.

سرانجام دهقانان، و به طور کلی هر نوع خرده بورژوازی، به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز دارای وضع حد وسط و بینابینی هستند: از یک سو این ها توده ی بس قابل ملاحظه ای (و در روسیه عقب مانده توده ی عظیمی) از زحمت کشان هستند، که مصالح مشترک زحمت کشان در امر رهائی از قید ملاکین و سرمایه داران متحدشان می سازد: از سوی دیگر این ها صاحب کاران خرده پای منفرد، مالک و سوداگرند. یک چنین وضع اقتصادی ناگزیر موجب نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی می گردد. و به هنگام مبارزه حاد بین پرولتاریا و بورژوازی، به هنگام فرو پاشیدن فوق العاده سریع کلیه ی مناسبات اجتماعی و با عادت شدیدی که به ویژه دهقانان و به طور کلی خرده بورژواها به زندگی کهنه و خمود و ثابت دارند، طبیعی است که ما ناگزیر در بین آن ها رفت و آمدها و نوسان هائی از این سو به آن سو، چرخش ها، شک و تردیدها و غیره ای را مشاهده خواهیم کرد.

وظیفه ی پرولتاریا نسبت به این طبقه - یا نسبت به این عناصر اجتماعی- عبارت ست از رهبری و مبارزه برای نفوذ در آن. به دنبال خود بردن عناصر متزلزل و ناستوار- این ست کاری که پرولتاریا باید انجام دهد.

اگر ما تمام نیروهای اساسی یا طبقات و مناسبات متقابل آن ها را، که دیکتاتوری پرولتاریا شکل آن را تغییر داده است، با هم مقایسه نمایم خواهیم دید که پندار رایج و خرده بورژوامآبانه در باره ی انتقال به سوسیالیزم «از طریق دموکراسی» به طور اعم، یعنی پنداری که ما آن را در نزد همه ی نمایندگان انترناسیونال دوم مشاهده می کنیم، چه نابخردی بی حد و حصر تنوریک و چه کُند ذهنی عجیبی است. خرافه ی مربوط به مضمون بلا قید و شرط و برون طبقاتی «دموکراسی»، این خرافه ای که از بورژوازی به میراث

رسیده است، پایه ی این اشتباه را تشکیل می دهد. ولی در حقیقت امر به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا، هم دموکراسی وارد مرحله به کلی تازه ای می گردد و هم مبارزه طبقاتی به مدارج عالی تری ارتقاء می یابد و کلیه ی شکل ها را تابع خود می سازد.

الفاظ کلی در باره ی آزادی، برابری و دموکراسی عملاً برابرند با تکرار کورکورانه ی مفاهیمی که کپیبه مناسبات تولید کالائی هستند. حل مسائل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا به کمک این الفاظ کلی معنایش پیوستن به خط مشی تنوریک و اصولی بورژوازی در کلیه ی جهات است. از نقطه نظر پرولتاریا مسأله فقط بدین شکل مطرح است: آزادی از قید ستم گری چه طبقه ای؟ برابری چه طبقه با چه طبقه ای؟ دموکراسی براساس مالکیت خصوصی یا بر پایه ی مبارزه در راه الغاء مالکیت خصوصی؟ و غیره.

انگلس مدت ها پیش در «آنتی دورینگ» توضیح داده است که مفهوم برابری هر آینه کپیبه ی مناسبات تولید کالائی باشد و منظور از آن- محو طبقات نباشد، به خرافه بدل می گردد. این حقیقت مقدماتی در باره ی فرق بین مفهوم بورژوا دموکراتیک و مفهوم سوسیالیستی برابری را همواره فراموش می کنند. ولی اگر این حقیقت فراموش نشود آن وقت واضح می گردد که پرولتاریا با سرنگون ساختن بورژوازی، قطعی ترین گام را به سوی محو طبقات بر می دارد و نیز واضح می گردد که پرولتاریا برای سرانجام دادن به این امر باید با استفاده ی از دستگاه قدرت دولتی و با به کار بردن شیوه های گوناگون مبارزه و اعمال نفوذ و تأثیر در بورژوازی سرنگون شده و خرده بورژوازی متزلزل، مبارزه ی طبقاتی خود را ادامه دهد.

(ادامه دارد*)

۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۹

۷ نوامبر سال ۱۹۱۹ در شماره ی ۲۵۰ روزنامه «پراودا» به امضای ن. لنین منتشر شد.

ن. ای. لنین، کلیات آثار چاپ چهارم روسی، جلد ۳۰، ص-۸۷-۹۶.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین، صفحه ۷۱۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

* - این مقاله ناتمام ماند. (هیئت تحریریه)